

ساغری الفتی می‌یابد و با آن‌ها مأنوس می‌شود. صفایی پس از مأنوس شدن با ساغری و کیانی، متن مصاحبه علی‌اکبر حسینی را بازنویسی می‌کند: «جانباز ۷۰ درصد و متولد ۱۳۳۷. او با کمک همسر مهر بان‌ش به خط مقدم جبهه عازم می‌شود...»

صفایی با مقایسه زندگی شخصی خودش با آنها متوجه می‌شود که هر کس به قدر لیاقت و شایستگی اش از دنیا و آخرت بهره می‌برد و لابد همسر او، باز تاب خود اوست که اینگونه رفتارهای زشت و آزار دهنده‌ای دارد اما در این بین اتفاق جالب دیگری می‌افتد. صفایی پس از اینکه هر دو مصاحبه کیانی و حسینی را می‌خواند، پی می‌برد که آنها گمشده یکدیگرند که آرزوی دیدار هم را دارند. آدرس هر دو آنها را می‌گیرد و غروب هنگامی، حسینی و کیانی در منزل حسینی پس از سالها و با تلاش صفایی، یکدیگر را در آغوش می‌کشند. «ملاقات در شب آفتابی» در ۴ بخش نوشته شده که در دل هر بخش نیز فصل‌های متعددی گنجانده شده است. هر چند شرایط علت و معلولی دقیقی برای پیرنگ‌رمان تدارک دیده نشده، ولی عنصر تصادف و یکبارگی انجام اتفاق‌ها، سهم مهمی از پاسخ‌گویی به چراهای وقایع را به دوش می‌کشد. نویسنده با خلق شخصیت‌های توانمند و به یادماندنی، اعتقادات قلبی خود را به مخاطب القامی کند.

روایت «ملاقات در شب آفتابی» به شیوه نویی پی‌ریزی شده است. صفایی کلیت قصه را روایت می‌کند. زندگی خصوصی و مشاجراتش با همسری برون‌گرا و متوقع، چاشنی وقایع اصلی می‌شود و همسرش که در ابتدا فقط فکر مادیات است، رفته رفته به دنیای جدید صفایی، وارد می‌شود. استفاده از همین تمهید، داستان را از حالت کلیشه‌ای شدن دور نگه داشته است. داستان، شخصیت محور است و نویسنده از آوردن اشخاص ناکارآمد پرهیز می‌کند. مؤذنی در انتخاب عنوان داستان نیز هوشمندانه کار کرده است. ملاقات در شب آفتابی، اشاره دارد به شب عملیاتی که کیانی نابینا، حسینی را بر دوش می‌کشد و قرار می‌شود که حسینی چشم کیانی باشد، اما چند لحظه بعد، از شدت خون‌ریزی بی‌هوش می‌شود و جانباز کیانی با قدرت ایمان و توکل بر خدا به تنهایی از میان موانع و مهمات می‌گذرد تا به نیروهای خودی می‌رسد و به زعم مؤذنی این توفیق جز در شبی آفتابی ممکن نمی‌شود.

«جانباز حسینی گفت: این چشم نیست که پارامی برد، بلکه این پاست که چشم‌رامی برد. و سر گذاشت روی سر جانباز کیانی و تا خانه یک سره گریه کرد، با صدای بلند، آن قدر بلند که چراغ سر در همه خانه‌ها روشن شوند.»

۱۰- نیمه‌های فراموشی؛ مهر داد غفارزاده

غفارزاده داستان نویس متولد ۱۳۴۵ است. وی در عرصه ادبیات دفاع مقدس نیز آثاری دارد. از جمله تالیفات او «نیمه‌های فراموشی» است. وی در رمان «نیمه‌های فراموشی» موضوع جنگ را از زاویه نگاه یک عکاس جانباز و در مواجهه با معلولان بازمانده از جنگ‌های مختلف در گوشه و کنار جهان مرور و روایت می‌کند. قهرمان این داستان (حسام صفدری) تلاش برای پیروزی و فتح را علاوه بر میدان‌های رزم در عرصه‌های

دیگر جهانی هم دنبال می‌کند. نویسنده با دستمایه قرار دادن موضوع جنگ سعی کرده به‌واژه جنگ در مفهوم عام آن بپردازد. شروع ماجراهای رمان با موضوع جنگ در ارتباط است.

در «نیمه‌های فراموشی» (بارسلون ۹۲) حسام جانبازی است که در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل فعالیت زیادی داشته و مدت‌ها در اسارت به سر برده است. او در جنگ پای چپ خود را از دست داده و با پای مصنوعی زندگی می‌کند. او اکنون دانشجوی رشته عکاسی است. متأهل است و منتظر به دنیا آمدن فرزند خویش وی به عنوان عکاس و خبرنگار مسابقات پارالمپیک بارسلون در سال ۱۹۹۲ میلادی، به اسپانیا اعزام می‌شود و عکس‌هایی از مسابقات تیم والیبال ایران با دیگر تیم‌ها تهیه می‌کند و گزارش‌هایی نیز از این مسابقات به ایران می‌فرستد. بالاخره نوبت مسابقه تیم ایران با تیم آمریکایی رسد و تیم ایران برنده می‌شود. حسام گزارش این مسابقه را با خوشحالی تمام به ایران می‌فرستد. او پس از هفده روز همراه تیم به ایران باز می‌گردد و به عنوان پایان نامه دانشجویی خود، ۲۵ حلقه فیلم خاطره انگیز از مسابقات همراه می‌آورد. غفار زاده در تلاش است تا مسائل پیرامونی دفاع مقدس را در داستان خود مطرح کند و مورد ارزیابی قرار دهد. از نظر او یک رزمنده اسلام با تمام جنگ‌هدف و مأموریتی را که برای خود تعریف و مشخص نموده است، پایان یافته نمی‌داند. نمونه این مضمون را در داستان «نیمه‌های فراموشی» می‌توان مشاهده کرد. نویسنده با انتخاب شخصیت‌های داستانی متعدد از کشورهای مختلف، جنگ‌های به‌وقوع پیوسته در آن کشورها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، در حالی که این نوع دوری از دایره وظایف یک داستان نویس به دور است. او ابتدا با تجزیه و تحلیل شخصیت حسام به جنگ ایران و عراق می‌پردازد و در ادامه با وارد کردن شخصیت وارساس، معلولی از کشور آمریکا به تجزیه و تحلیل جنگ آمریکا و ویتنام می‌پردازد. در همان سال‌های جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، موضوع جنگ فقط به میدان‌های نبرد خلاصه نمی‌شد و هر جوان ایرانی با توجه به توانایی‌های خود، هر عرصه‌ای را که آماده یکبارگی و فتح می‌دید، به آن قدم می‌گذاشت و در اغلب موارد سر بلند از آن عرصه بیرون می‌آمد. ماجراهای رمان «نیمه‌های فراموشی» نوشته مهر داد غفارزاده هم به این موضوع مربوط است. این رمان در تقسیم بندی آثار مربوط به دفاع مقدس، در ردیف آن گروه از داستان‌های این حوزه قرار می‌گیرد که به‌طور مستقیم به موضوع جنگ نمی‌پردازد. نویسنده با دستمایه قرار دادن موضوع جنگ سعی کرده به‌واژه جنگ در مفهوم عام آن بپردازد. به ظاهر موضوع جنگ ایران و عراق محور اصلی رمان نیمه‌های فراموشی است، چرا که شروع ماجراهای رمان با موضوع جنگ در ارتباط است.

منابع:

- ۱- چهل کتاب؛ معرفی توصیفی چهل داستان دفاع مقدس، پرویز شیشه‌گران، تهران: گلگشت ۱۳۸۶
- ۲- جنگ از سه دیدگاه، محمد حنیف، تهران: صریح، ۱۳۸۶.
- ۳- www.iranianfiction.com

